



فلسفہٴ قائم بہ ذات

ديالكتيك لاهوتى

مدفداری تخیلی

نقدی

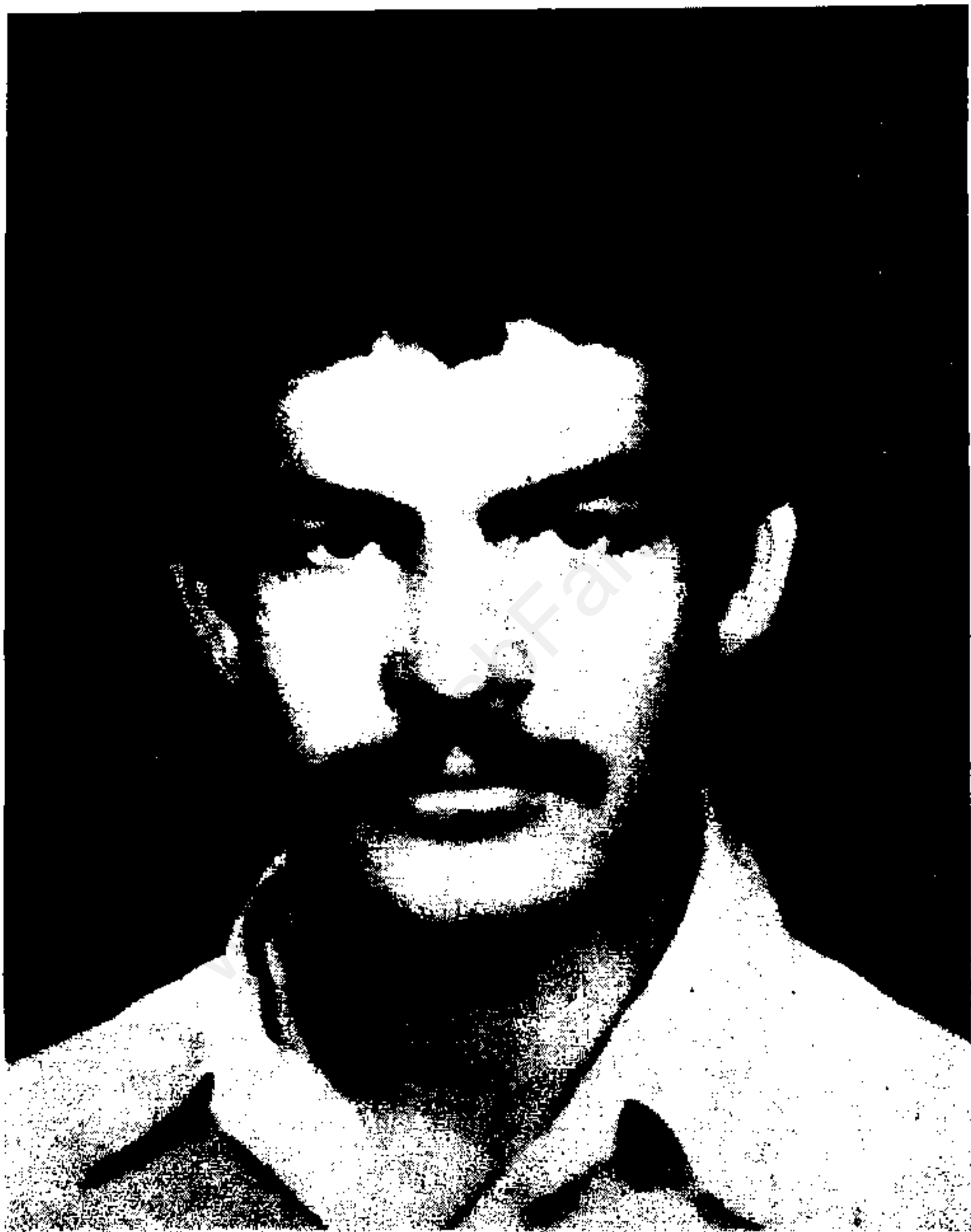
پیرامون دیدگاههای بنیادی مجاهدین

* بخشی از زندگینامه "پرشکوه رفیق کبیر"
الف - د محمود حسنی

۱	* مقدمه
۸ — ۴۹	* فصل اول : ماهیت واقعی اسلام مجاهدین
۹	آرایش مذهب توسط بورژوازی برای تحکیم
	قدرت خود
۱۹	ایدئولوژی مجاهدین - رئالیسم یا ایدئالیسم
	پوسیده "مذهبی"
۲۷	قرآن ، بمثابة "مطلق" آموزشها برای بشر
۳۱	داستان دینامیزم قرآن
۴۲	واژه های مطلق "محصولی از خرد خالص"
۵۰ — ۸۹	* فصل دوم : فلسفه و دیالکتیک
۵۱	جایگاه دین ، فلسفه و علم در ایدئولوژی مجاهدین
۵۷	فلسفه - مقدمه
۵۸	ایدئالیسم و فلسفه
۶۰	ماتریالیسم دیالکتیک و فلسفه
۶۲	مجاهدین و فلسفه
۶۶	اشاره های پیرامون گسترش حیطه "فلسفی مجاهدین"
	به عرصه "سیاسی آنها"
۶۷	اشاره های چند به مهمل های مجاهدین
۷۵	دیالکتیک
۹۰ — ۱۲۰	* فصل سوم : "هدف داری" و "وحدت"
۹۱	الف - هدف داری
۱۰۳	ب - وحدت
۱۱۲	وحدت در عملکرد سیاسی مجاهدین

- ۱۵۱ - ۱۲۱ * فصل چهارم : " عنصر اید ئولوژیک " و " نهاد
اجتهاد " گویای تشنجات ایده آلیستی و
بورژوائی مجاهدین
- ۱۲۲ خط " عنصر اید ئولوژیک " شمشیر چوبین
مجاهدین در پیکار باماتریالیسم تاریخی
- ۱۴۴ رهبری از دیدگاه شیعیان و مجاهدین
- ۱۵۲ * مؤخره

این کتاب را که نخستین کار
جمعی ما بعد از فقدانهاست ،
به رفیق کبیر محمود حسینی
که کوهوار در راه آرمان طبقه
کسارگر ، جهان باخت ، تقدیم
می کنیم • کسی که در مجمر بی
تابی نبودش ، گر گرفتیم و داغ
عدمش ، تا استخوانها را
سوزانند •



« رفیق کبیر محمود حسنی »

بخشی از زندگینامهٔ پرشکوه رفیق کبیر محمود
حسنی، سازمانده و عضو مرکزیت موقت تشکیلات
هواداران (سابق) سچفخا (شیراز) :

دریایی از خروش و شور، فلق گاه ۸ شهریور ۱۳۶۳، سرافراز
و پایمرد، در راه آرمان طبقهٔ کارگر، بوسیلهٔ جلادان حکومت
اسلامی و سرمایه به دار آویخته شد.

رفیق کبیر محمود حسنی، کمونیست خستگی ناپذیر و جسمی
ازحماسهٔ پایداری طبقهٔ کارگر و شور انقلابی آن بود. شوری که
در فرمان "شدن" و تحول کفایت نمی شناخت.

رفیق در خرداد ماه ۱۳۳۹ در يك خانوادهٔ کارگری، در آبادان
زاده شد. تلاش سخت و پیگیرانهٔ پدرش برای تأمین زندگی
خانواده و استثمار و ستمی که در محیط آبادان بر توده های
کارگر وارد می شد او را به سرعت به امر انقلاب و پیکار طبقاتی
کشاند.

بدینسان بود که مبارزه با سرمایه داران و رژیم فاشیستی آنها
(استبداد پهلوی) و ستیزه با فشار روز افزونی که هر لحظه بر
طبقهٔ کارگر و زحمتکشان وارد میشد (و میشود)، با گوشه‌ست،
خون و استخوان رفیق عجین گشت و نقطهٔ انگیزش کمونیستی شد که
در سراسر عرش، آنی خستگی و ماندگاری، در امر انقلاب
نمی شناخت.

رفیق تحصیلات ابتدایی و متوسطهٔ خود را در آبادان گذراند
و از همان اوان یعنی زمانی که ۱۱ ساله بود، بسان گندم
عطراگینی، نخستین دانه های مبارزاتی خود را بست.
او در سال ۱۳۵۰، مطابق با جشنهای دوهزاروپانصدسالهٔ

ستم شاهی ، با تلاش و سرسختی هرچه تعامتری ، بر علیه ایمن
جشنهای فساد و تباهی ، به افشاگری پرداخت و خشم و کیسین
طبقاتی خود را بآتش کشاندن مظاهر این جشن در مدرسه
و محیط خود به ظهور رساند . تا محیط رخوت بار آن سالها ،
بی رنگ و غم انگیز نماند .

در آن ایام که " دره برف و بام یخ " و رکود انقلایی بر توده ها
مستولی بود ، رفیق هم چون تندی در شب می درخشید . آن کودک
عشق ، این فرزند راستین طبقه کارگر ، از آن ایام ، گام های مبارزاتی
خود را آغاز کرد و تادم جانبازیش ، آنی از این مسیر جدا نگردید .
در سال ۱۳۵۵ بادرک ضرورت کار جمعی ، به کمک چند تن
از رفقای همفکرش ، به تدارک یک شکل مبارزاتی مبادرت نمود .
و عده ای از دوستانش را حول آن سازماندهی کرد .

این شکل در دو کانال کار مطالعاتی و رشد آگاهی عناصر
تشکیل دهنده اش و فعالیت علی به مبارزه پرداخت .
رفیق از همان اوان ، به کار در برون طبقه کارگر و ارتباط با آنان ،
عشق می ورزید ، او تنه راه موفقیت و باروری در مبارزه را پیوند با
طبقه کارگر می دید . و محیط کارگری آبادان الهام بخش او بود .
بنابراین ، سحرگاهان ، یعنی قبل از اینکه سرویس کارگران
شرکت نفت آبادان ، برای بردن کارگران به سرکار آید ، اعلامیه های
دست نویس شده را به ایستگاههای محل انتظار آنها میبرد ،
و با شجاعت و صف ناپذیری ، آنها را در دوران سیاه و رکود آن زمان ،
اعلامیه ها را در مراکز تجمع کارگران می چسباند . این امر باعث
شده بود که پلیس و ساواک آبادان ، به رعب و وحشت افتاده ،
و از کار این فتنه سرخ ، هراس و زبونی در وجود پلیدشان نشیند .

در سال ۱۳۵۶ ، زمانی که نخستین جرعه های انفجار
مبارزاتی توده ها ، افروخته می گشت ، گروه به رهبری رفیق ، به
فعالیت های خود افزود و به نحو پیگیرانه ای به رشد و گسترش

مبارزات توده ها دامن زد .

د رسال ۱۳۵۷ با آتش گرفتن سینمارکس ، توسط عمال ارتجاع ،
د سازماندهی و گسترش تظاهرات بازماندگان این فاجعه و
زحمتکشان آبادان ، شرکت کرد و جز " نخستین کسانی بود که
ارتباط آتشسوزی رابه شبکه بورژوازی نسبت داد و شعـار
" به انتقام شهدا - شاه باید بسوزد " رزمی باید بسوزد "
رابه میان توده ها برد .

رفیق در انجام امر انقلاب دمی آسوده نبود و نهال آگاهی را
د ردل زحمتکشان ، هرروز بارورتر میساخت ، تا برگستره گرگان
یورش آورند و درندگان عدالت و داد رابه ماتم نشانند .

د رسال ۱۳۵۷ د رمسیرپیکار بی امان با رژیم سرمایه ، گروه
یکی از سازماندهان اصلی خود به نام رفیق ناصر سعیدی سامانی
رازدست داد . شهادت این رفیق شور مبارزاتی و حرکات
خودانگیخته زحمتکشان را فزونی بخشید .

رفیق محمود ، د رهمین راستا ، خشم توده ها رابه تظاهراتی
عظیم مبدل کرد و نقش سازماندهی آن رابه عهده گرفت . تظاهراتی
که چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی د رآبادان بی سابقه بود
و عشق زحمتکشان رابه رفیق جانباخته و فعالیت های
قهرمانانه گروه می رساند .

بعد از پیروزی قیام بهمن ماه ، رفیق تداوم مبارزه را د سازمان
چریک های فدایی خلق ایران ، یافت و به شاخه آبادان آن روی
آورد . اماند انم کاری و هرج و مرجی که بر شاخه آبادان ایـسن
سازمان حاکم بود ، رفیق را واداشت تا دست به انتقادات خـلاق
و رهنمود های انقلابی به آنها بزند .

د رهمین مسیر ، رفیق کارگران رابه جلساتی آموزشی فرامی خواند .

* رزمی - رئیس شهریانی وقت آبادان و کسی بود
که دستور عدم کنترل آتشسوزی را صادر کرد .

چراکه عقیده او براین پایه بود که تنها با طبقه کارگر و دپیوند بسا
آن ، میتوان اهداف و آرمانهای این طبقه را جامه عمل پوشانسد .
رفیق علاوه بر کار در میان کارگران شرکت نفت آبادان ، در سازمان -
دهی مبارزات کارگران فصلی آبادان و همچنین ، تحصن بازماند -
گان خانواده های فاجعه سینمارکس نیز فعالانه شرکت داشت .
بعد از ضربه ای که جناح راست و ارتجاعی سچفخا ، بر جنبش
کمونیستی وارد کرد ، رفیق با جمع بندی از ضعف های گذشته
سازمان ، با حفظ موضع انتقادی خود به جناح انقلابی آن پیوست .
در سال ۱۳۵۹ با آغاز جنگ ارتجاعی دودولت بورژوایی ایران
و عراق ، رفیق در میان مردم به افشاگری ماهیت ارتجاعی این
جنگ پرداخت . هرجایی که بمب آشپانه ای از زحمتکشان
را تخریب میکرد و یا زحمتکشی را به خاک و خون درمی غلتانسد ،
رفیق آنجا سرمی رسید تا زخم و درد زحمتکشان را تیمار شود و در این
میان به پرده درانی از ماهیت بورژوایی جنگ می پرداخت .
رفیق بعد از انجام وظایف خود ، آبادان را ترک گفت و در شیراز
به ادامه مبارزه انقلابی خود ، حول سچفخا پرداخت . و جز
کسانی بود که در جمع آوری رفقای شیراز ، که بعد از ضربه اکثریت
خائن ، پراکنده شده بودند ، نقش فعالی را بازی کرد .
رفیق در این ایام ، در میان رفقای شیراز ، به عنوان يك کمونیست
انتقادی و انقلابی ، شناخته شده بود . چنانکه همواره بی برنا -
مگی و بی نظمی را محکوم می کرد و در صدد رفع آنها برمی آمد .
از آنجایی که او ، همواره پیوند با طبقه کارگر را مد نظر داشت ،
اکثر خبرهای کارگری که در نشریه خروش (نشریه هواداران سچفخا
در شیراز) چاپ می شد ، از آن رفیق بود .
در اواخر سال ۶۰ ، یعنی زمانی که مرکزیت سچفخا در تهران ،
زیر ضرب رژیم ارتجاعی رفت و عده زیادی از رفقای مرکزیت و چاپ
جان باختند ، رابطه تشکیلات نیز با مرکز قطع شد و شیرازه

تشکیلات می رفت تا بادستور انحلال از بالا، ازهم پاشیده شود •
ولی رفیق نمیتوانست ببیند، که ضربه خوردن مرکز، خود بهانسه
انحلال طلبی گردد • بنابراین پیگیرانه کمرهست بست تا بار دیگر،
تشکیلات منحل شده را، سازماندهی کرده و افراد آن را مجدداً
جمع آوری نماید •

رفیق جهت سازماندهی مجدد تشکیلات، با همکاری تنی چند
از رفقای دیگرش، یک سال تمام نیرو گذاشت و سازماندهی جدیدی
را با توجه به اینکه هیچگونه رابطه ای با مرکز وجود نداشت، پی افکند
و رفقای تشکیلات را در سازماندهی نوینی و در جایگاه واقعی خود،
بازسازی نمود • از اینرو به تشکیلات جان دوباره ای در راه اهداف
طبقه کارگر بخشید •

تشکیلات شیراز، در پرتو رهبری های رفیق، به دستاوردهای
بزرگی نائل آمد • سازماندهی و کار در درون طبقه کارگر، با
یک برنامه منظم و حساب شده آغاز شد •

پخش منظم اعلامیه ها، در کنار کارخانه های شیراز و در مراکز
تجمع زحمتکشان، آنهم در فضای خفقان سنگینی که بعد از خرداد
۶۰ بر محیط حاکم بود، از طرف تشکیلات رونق گرفت • چنانکه
در این حرکت حتی مایک نمونه دستگیری نداشتیم و این امور
شوری از امید و حرکت را در دل زحمتکشان پدیدار میکرد •

رفیق با اینکه خود، در بالاترین مرتبه تشکیلاتی قرار گرفته بود،
در غالب فعالیتهای علی و مصادره تشکیلاتی، شرکت فعال داشت
و حتی نقش درجه اول را بازی میکرد • در این حیطه، عملکرد
و پراتیک وی، انسان را بیاد زندگی نامه رفیق کبیر حمید اشرف
می انداخت •

آری، محصول درهم آمیزی تلاش و سرسختی او، برایش شجاعتی
را به ارمغان آورده بود، که در راه منافع کارگران، هر روز استوارتر
و پویاتر می گشت •

تشکیلات با رهبری رفیق محمود ، نه تنها شیراز ، بلکه کلیه استان فارس و همچنین بخشی از رفقای خوزستان و بوشهر را زیر چتر خود قرار داد و می رفت که با برنامه منظمی ، سازماندهی نوینی را در جنوب ایجاد کند . تا مرغان شکسته بال از ضربات ، باردیگر به سرور آیند و سرود عاشقانه آرمان طبقه کارگر را از سرگیرند . و مهتاب شبهای تار و اندوهگین را باز تولید نمایند .

این همه فعالیتهای کمونیستی ، رژیم سرمایه داران را به هراس انداخت ، تا جایی که از درون مخوفگاهها و سیاهچالهای آنان ، پیک های سرخ دریند ما ، به بیرون خبر می دادند : رژیم بیه تشکیلات که تنهانروی فعال شیراز است ، حساس شده و میگوید : " این کمونیستهای لعنتی ، ما را آسوده نمی گذارند . " و " تشکیلات شیراز خیلی اذیت می کند . "

از روز ۲۸ مهرماه ۱۳۶۲ ، رژیم بایک برنامه حساب شده و یک تور گسترده پلیسی ، تمامی مکان هایی را که احتمال می داد ، رفیق به آنجا سریزند ، حتی خانه اقوام و آشنایان وی را ، زیر کنترل مدام خود گرفت . تا جایی که حتی شب رانیز در درون یکسی از آنها موضع گرفت . و عده ای از اعضای خانواده او را در حالیکه هیچ رابطه ای با تشکیلات نداشتند ، به بهانه خویشاوندی بسا وی دستگیر و زندانی نمود . این فعالیتهای همه جانبه رژیم ، به جز ترس و هراس آنها ، از این فتنه سرخ کارگران رانمیرساند .

۲۹ مهرماه ۱۳۶۲ ، سرانجام رفیق به تور رژیم افتاد ، و غم اسارت وی ، پیکر تشکیلات را تراشیدن گرفت . رفیق را در همان آن که به اسارت در آوردند ، به زیرمخوف ترین شکنجه های قرون وسطایی ، قرار دادند ، و تا لحظه جانبازی اش ، همواره او را در شکنجه گاه سپاه شیراز ، نگاهداری کردند . تا جایی که هرگز او را به زندان عادل آباد شیراز نیز منتقل نکردند . *

* - قابل ذکر است که تمامی زندانیان سیاسی شیراز را ، منهای آنهایی که برویشان حساسند ، بعد از طی مراحل بازجویی و بازپرسی به زندان عادل آباد شیراز منتقل میکنند .

رفیق ، د رزیر شکنجه های وحشیانهٔ عال سرمایه داران ، نه تنها کلمه ای از اسرار طبقهٔ کارگر و رفقایش را فاش نکرد ، بلکه آنسی از پایداری و استقامت و مبارزه دست برنداشت . و حتی به طر قی اطلاعاتی نیز به بیرون فرستاد و از این طریق ، جان بسیاری از رفقای بازمانده را ، که رژیم از آنها اطلاعات زیادی در دست داشت ، نجات داد .

رفیق در بیدادگاه رژیم سرمایه ، که جلادی چون قنبری (حاکم شرع شیراز) مجری آن بود ، با علم به اینکه رژیم جایگاه تشکیلاتی اورامی شناسد ، به دفاعی کامل از آرمان طبقهٔ کارگر و ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم پرداخت و از این رو به عنوان " خبیثی - اصلاح ناپذیر " حکم دار ، برای اعدامش صادر شد .

سرانجام رفیق ، بعد از یازده ماه تحمل شکنجه و فشارهای طاقت فرسای دژ خیمان ، در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۶۲ ، با بدنی زخم آلود و مجروح ، قلبی مالا مال از عشق به طبقهٔ کارگر و کینه ای وصف ناپذیر نسبت به دشمنان زحمتکشان ، بدار آویخته شد .

بدار آویختن رفیق ، نشانگر استیصال و درماندگی رژیم پوسیدهٔ سرمایه داری اسلامی ، در مقابل شجاعت و استواری کمونیستی او بود . کمونیستی که برای منافع کارگران و زحمتکشان ، رقص کنان به زیر هر فشاری می رفت و همواره در راستای آرمان طبقهٔ کارگر میخواند : " مشتاق گل ، از سرزنش خارنترسد / جو پای رخ یار ، زا غیارنترسد / عیار دلاور که کند ترک سرخویش / از خنجر خونریز و سردارنترسد " از اینرو عقوبت دار سرمایه برایش ، در مقابل " گل سوسیالیسم " هیچ بود و تادم جان بازیش به این وعدهٔ خود وفا کرده و آنسی از نبرد با ارواح کهن قلععه های سرمایه داری دست نکشید .

آواز آشنای او ، چه دلنشین و شورافکن است و سرنوشتش برای همهٔ ما درس . درسی که همان سنجیده باش ! و آنسی از فعالیت سوسیالیستی و مبارزهٔ مستقل در راه سازماندهی طبقهٔ کارگر ، دست برندار !

در شرایط کنونی ، در میان خفقان بی سابقه ای که در کشور -
مان حکمفرماست ، تمامی کسانی که به رفیق عشق میورزند ، و همه
زحمتکشانی که اورامی شناختند ، شجاعانه و جان برکف ، یاد و
راه رفیق راه باشعارهای " جلاد مرگت باد " ، " زنده و جاوید
باد یاد شهیدان ما " ، " محمود و هزاران گل دیگر پیر -
شده دست جلادان دیوسیرت " ، " محمود قهرمان راهست
ادامه دارد " گرامی داشتند .

و این همه ، در این دوران سیاه خفقان ، عشق زحمتکشان را
به فرزند راستین و جانباز خودشان ، رفیق محمود ، یعنی -
دریایی از گذشت و فداکاری ، میرساند . عشق وافر کسبه
انگیزه مبارزاتی آنها را فزونی می بخشد .
محمود بیدار جان باخت ، تا رنج دل کسانی را مرتفع سازد
که در هر ثانیه زیر فشارهای نکبت بار رژیم سرمایه داری ، در کارخانم -
ها ، مزارع و اردوگاههای کار ، می میرند و زنده میشوند .
از اینرو رهروان او بسیارند !

زنده باد راه و یاد رفیق کبیر محمود حسینی !
افتخار بر استقامت و جانبازیهای همه رفقا !
گرامی باد یاد همه جانبازان -
راه سوسیالیسم !

مقدمه

قیام ۵۷ توده ها و پیامدهای آن ، درسهای بزرگی را دربر داشت . درسهایی که هر نکته آن هشداری بیدارکننده به همه کسانی است که آرمان رهایی ازبردگی سرمایه را در سر دارند . قیام با گویایی هر چه تعاملتری به ما نشان داد که چگونه بخشی از بورژوازی بیرون از قدرت سیاسی ، توانست با استفاده از ایدئولوژی مذهبی از ناآگاهی که در طی يك دوران بسیار طولانی از تاریکیها و خفقان و سرکوب پلیسی پهلوی ، بر توده ها تحمیل شده بود ، ریاکارانه بهره برده و برجریان انقلاب زحمت - کشان سوار شود .

این بخش از بورژوازی با شعارهای پرطمطراقی چون " مبارزه با استکبار و استعمار " و وعده وعیدهای تو خالی بهمانند " قسط اسلامی " ، " برابری و برادری " ، " حکومت عدل " ، " جامعه توحیدی " و اتوپیای " جامعه امام زمانی " توانست از راه بهره برداری از توهمات توده ها ، برای خود آلترناتیوی در مقابل شعارهای انقلابی دست و پا کند و علناً رهبری خود را با استفاده از یوغ معنوی مذهبی بر انقلاب تحمیل نماید و از این کانال اهداف استثماري خود را جامعه عمل بپوشاند . آنچه که بورژوازی را در انجام این امریاری رساند ، همانایی علی جنبش چپ در مقابل رفع توهمات مذهبی و شعارهای پرطمطراق و انقلابی نمای آن بود .

چپ در توهمات غوطه ور بود که گویا مبارزه با ایدئولوژی مذهبی بورژوازی ، همان مبارزه با اعتقادات توده هاست و زیر لوای این بد فهمی و انحراف ، به بورژوازی فرصت داد ، تا در راه تحکیم

قدرت سرمایه برتوده ها از همه باره آماده شود .
پیشگام از پاشیدن بذراگاهی به بهانه احترام به اعتقادات
توده ها و حفظ پایگاه توده ای روی گرداند و در این تصورات
نه تنها نقش روشنگرانه و انقلابی خود را ایفاء نکرد ، بلکه
خود را تا سطح پایین ترین اقشار خلق و ناآگاهی و توهمات
حاکم بر آنها پایین آورد .

و در پی آن ارتجاع هار ، شادمان از بدفهمی های چسپ ،
این فضای خالی را مغتنم شمرد و برجehl و خرافات توده ها
افزود و چنان برسرانقلاب و توده ها آورد که اکنون شاهدانیم !
اینك تجربه گزنده و دردناك این كم کاریها را پیش روی داریم
و برماست که گذشته را چراغ راه حال و آینده خود قرار داده و بی
جهت بر روی بدآموزیهای گذشته مان تعصب نورزیم . ازاینسرو
اینك مبارزه با بورژوازی نه تنها در اقتصاد و سیاست بلکه در تمامی
عرصه های تئوریک و ایدئولوژیک و مجموعه دنیای معنوی او باید
تعمیم یابد تا یوغ معنوی آن را که برای تحمیل زحمتکشان از آن سود
برده و میبرد زیر نقد مارکسیستی قرار دهیم . مارکسیستها به
گونه ای یکجانبه بادین برخورد نمی کنند - چراکه به این حقیقت
آگاهند که بدون ازبین بردن بنیادهای مادی از خود بیگانگی
انسانها ، یعنی یوغ سرمایه و مالکیت خصوصی بر آنها ، دین
و سایر روبناهای جامع طبقاتی نیز به حیات خود ادامه میدهند -
بلکه در نقد دین ، مبارزه با یوغی را می بینند که استثمارگران جهت
تداوم حکومت سرمایه و ایفاء نقش استثمارگرایانه خود از آن سود
می جویند ، یوغی که اینك بنیادهای معرفتی بخش هایی از بورژوازی
ایران را تشکیل میدهد . پس قصد ما به قول انگلس کیست -

۱- می گوئیم بخشهایی از بورژوازی ایران تا به گونه مشخص تری
آنها را معین کرده باشیم . وگرنه در شرایط فعلی ، اسلام پناهی
نه تنها " رژیم جمهوری اسلامی " ، " نهضت آزادی " و مجاهدین

" شهید کردن " دین به هیچوجه نیست بلکه افشاء و پرده درآوردن از فریب ها و حیل گریهای بورژوازی در راه تحمیل توده ها و کنترل مبارزه آنهاست . زمانی که این راز بر زحمتکشان هویدا شود ، و چهره واقعی و حقیقی ایدئولوژی مذهبی برملا گردد ، آنگاه توده ها خود اینگونه دسایس و نیرنگهای بورژوازی را خنثی خواهند کرد .

ما در این مسیر گام گذاشته و در سرفصل همه ، مجاهدین را انتخاب کرده ایم .

اما چرا مجاهدین ؟

به دو علت ، اول اینکه ، گذشته انقلابی مجاهدین در دهه ۴۰ و بخشی از دهه پنجاه این فرصت را بدست آنها داده است

بقیه زیر نویس از صفحه قبل :

راد ریز گرفته بلکه بختیارها و سایر سلطنت طلبان نیز " اسلام عزیز " ورد زبان شان است . ولی از آنجایی که اولی ها آنرا بنیاد ایدئولوژی خود معرفی میکنند و دومی ها تنها از آن بعنوان سپر برای خود سود می جویند ، از اینرو قصد ما مشخصتر کردن گروه اول است . و گرنه تمامی آنها به اشکال گوناگونی اشاعه دین را رمز جاودانگی خود می دانند .

۲- مجاهدین در دهه ۴۰ و بخشی از دهه ۵۰ با ماهیتهایی خرد بورژوایی در عرصه پیکار طبقاتی حضور داشتند . ولی از یک طرف به سبب اینکه ایدئولوژی و بنیادهای معرفتی آنها ، خود انعکاسی از ناآگاهی حاکم بر توده ها و توهمات آنها نسبت به مذهب بود ، تا آنجایی که می خواستند بر بنیادهای طبقاتی اسلام پایبند و مؤمن بمانند ، نمیتوانستند انقلابیگری خود را تداوم بخشند و از طرف دیگر رادیکالیسم آنها در تضاد با سرمایه داری بزرگ یا به اصطلاح " طاغوت و طاغوتیان " بنیاد گرفته بود . از اینرو پتانسیل انقلابی آنها نیز تا همان حد مبارزه

که بتوانند اهداف بورژوازی کنونی خود را زیر شعارهای توخالی مذهبیه طرح نموده و با تمسك به گذشته خود، توده‌ها را برای يك دوره دیگر نسبت به این شعارها متوهم نگاه دارند. مسلماً این توهّمات - به فرض قدرت گیری مجاهدین - راه بدانجامیبرد که حکومتی با ظاهر قسط اسلامی و در ماهیت سرمایه داری، که یکبار انقلاب و توده‌ها از آن گزیده شدند، بازتولید گردید و برای يك بار دیگر با همان تجربه - بردگی سرمایه تجدید گردد. لذا برماست تا نگذاریم، کلاهی که یکبار بر سرتاریخ معاصر ما گذاشته شد با بزکهای دیگری تجدید گردد.

بقیه زیرنویس از صفحه قبل :

ب سرمایه داری بزرگ قابلیت بروز داشت.

همانگونه که آگاهیم این واقعیات باعث گردید تا آن دسته از انقلابیون پیگیری که با صداقتی انقلابی ولی ناآگاهانه آرمانهای انقلابی خود را ایدئولوژی طبقاتی مذهبیه انگاشته بودند در يك پروسه در مسیر رفع و زدودن توهّمات آن برآمده و ضرورتاً از قلمرو این ایدئولوژی خارج شوند. از اینرو زمانی که آگاهی از ماهیت این ایدئولوژی ایجاد گردید، دیگرهای فشردن بر بنیادهای آن، نشانگر ناپیگیری و برگشت به عقب بوده و توجیه اندیشه جمود سابق خود راهی است که به هر نقطه عزیمت ضد انقلابی قابل برگشت است. همانگونه که می بینیم، اکنون فعالیت در قالب ایدئولوژی مذهبیه به جز استمرار ناآگاهی و تحمیق توده‌ها، تقدیس و بازتولید نظام سرمایه داری و دوستی با امپریالیسم و ارتجاع جهانی راه دیگری را طی نمیکند. امری که فعالیت کنونی مجاهدین - آنهم به مثابه سوگلی ایدئولوژی مذهبیه - گویای آن است.

دوم اینکه ، کم کاری چپ در عرصه نقد ایدئولوژی آنها ، تاکنون به مجاهدین این فرصت را داده است ، توهماتی را دامن بزنند که گویا ایدئولوژی آنها بر فراز هر ایدئولوژی دیگری بوده و بسسه اصطلاح در فائز نهایی همه معرفتها واقع شده است !

مجاهدین در فضای خالی نقد مارکسیستی ایدئولوژییشان ، در ناکجا آباد خود پنداشته ای ، مهملاتی را می پراکنند که گویسا آنها مارکسیسم را نیز نقد کرده و ایدئولوژی خود را به مثابه نقد آن بدست آورده اند . چنانچه همواره آنچنان از خود و ایدئولوژییشان با عناوین " آخرین متد " ، " آخرین فاز تکاملی " ، " آخرین مرحله " و ... داد سخن می دهند که گویا بالاترین معرفتهای بشری در اسطوره ها و تعابیر مذهبی آنها جای گرفته است و بالاتر از موضع آنها هیچ موضع انقلابی دیگری وجود نداشته و نخواهد داشت .

۳- اکنون این واقعیت بر همگان آشکار است که همواره مجاهدین کالای ایدئولوژی خود را بعنوان آخرین مونتاز اسلامی و بعنوان برترین ایدئولوژی دوران - و در رأس همه آنها مارکسیسم عرضه می دارند . لذا برای اینکه مطلب را به گونه مشخصتری از زبان خود آنها بشنویم لازم است به چند فاکت از آنان در همین باره اشاره کنیم :

" اسلام بدلیل ماهیت برتر انقلابی خود ، و روی طیف ترقیخواهی ، در سمت چپ و بالاتر از مارکسیسم قرار دارد : این پیام مجاهدین است در یک کلام . " اقتباس از کتاب " آموزش و تشریح اطلاعات تعیین مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران در برابر جریان اپورتونیستی چپ نما " ص ۷۶ - و یا ایدئولوژی خود را " ... یک اسلام ناب توحیدی که در روی محور ترقی و انقلاب ، بالاتر از تمام ایدئولوژی های دیگر (و در رأس همه آنها مارکسیسم) قرار دارد . " می نامند . اقتباس از کتاب " رهنمودهایی درباره تعلیمات و کار تعلیماتی مجاهدین " ص ۱۳ - تأکید از خود آنهاست .

از اینرو لازم است تا نغمه سرایی های ریاکارانه این جاهلان را که از خود تصور عقل کل دوران را دارند ، افشاء کرده و ماهیت واقعی آنان را به توده ها و انقلاب بشناسانیم . تا در این راستا دریابیم که آیا آنها از لحاظ سیاسی چیزی بیشتر از نظم‌ساز سرمایه داری و از لحاظ فلسفی چیزی بیشتر از ایده آلیسم پوسیده مذهبی را ارائه می دهند یا نه ؟

در اینجا این نکته قابل ذکر است : اگر تا دیروز بخشی از چپ ایران ، هلاک ارزیابی خود از این سازمان را ، صرفاً بر پایه گذشته آن قرار می داد و با اشاعه توهمی بنام " تضاد درون خلق " ، از افشاء نمودن و نقد ایدئولوژی ارتجاعی آنها پروا داشت ، اینك با موضع گیریهای بی نهایت ارتجاعی سازمان فوق نسبت به انقلاب آینده ، زیرنام " انقلاب نوین مردم ایران به رهبری دو رجوی " و عملکرد ارتجاعی آنها نسبت به نیروهای انقلابی و دوستی با امپریالیسم و ارتجاع جهانی ، به خوبی روند استحاله آنها از يك سازمان خرد بورژوازی به يك سازمان بورژوازی برهمنگان آشکار گردیده است . از اینرو بر همه کمنیستهای ضروری است تا دست از بد فحیمی های گذشته خود برداشته و راهی را که مجاهد پیسن در یاتلاق پیسرامون خود ادامه می دهند ، افشاء کنند . و این خود هشدار است تا تجربه سیاه چال حکومت اسلامی و سرمایه در قالب " نهاد اجتهاد " مجاهدین ، حسرت کم کاریهای

۴- همگان آگاهند که چگونه بخشی از چپ ، به این جریان (مجاهدین) به مثابه يك پدیده ثابت و ایستا می نگریست و از این سازمان خرد بورژوازی آنها با ایدئولوژی متحجر مذهبی ، انتظار داشت تا همواره انقلابی باقی بماند . و در آن هیچگونه تغییر و استحاله ای صورت نگیرد . مسلماً " شیوه ای که صرفاً " با تجزیهات سروکار دارد و تنها قسمتی از زندگی يك پدیده را ملاک ارزیابی خود قرار میدهد ، هیچ سنخیتی با روح دیاالکتیک ندارد .

گذشته مان را بازتولید نکند .

پس چراغ تجارب گذشته را از هم اکنون فرا روی خود قرار دهیم
که فردا دیگر خیلی دیر است !

ذکر چند نکته درباره این رساله ضروری است :

۱- از آنجایی که مجاهدین مدعیند که ایدئولوژی آنها براساس
معیارهای کلاسیک مارکسیستی قابل تحلیل نیست، (دراپسین
باره به متن کتاب رجوع شود) ما تا آنجا که قادر بودیم به گونه
مشخص با استفاده از آموزش کلاسیک های کبیر مارکسیستی
(مارکس ، انگلس و لنین) به ایدئولوژی آنها پرداخته ایم
و حتی از نشر آنها نیز سود جستہ ایم .

۲- از آنجایی که قصد مانقد و افشاء مجاهدین است ، لذا
تا آنجا که لازم بوده است از فاکت های خود آنها ، در جهت نقصد
و افشاء شان سود برده ایم . از اینرو همواره سعی ما برای پس
پایه قرار داشته تانه بصورت کلی بلکه بشکلی مشخص و با استفاده
از زبان خودشان ، راز ایدئولوژی شان را برملا سازیم .

۳- منابع فاکت هایی که در متن کتاب آورده شده ، در زیر نویس ها
مشخص گردیده است . و هر جابه فاکتی ، کلمه و یا کلماتی افزوده
شده ، آنرا درون پرانتز () و با کلمه - ما - مشخص کرده ایم .

۴- از آنجایی که درباره مسائل فلسفی در جنبش چپ ایران
کم کار شده ، مسلماً این نوشته طاری از نقص نمی باشد . از اینرو
ما از تمامی کمونیستها خواهانیم در راه متحول ساختن آن کوشش
باشند و ما را نیز در ادامه این امر یاری رسانند .

در پایان از رفقا و تمامی کسانی که به ضرورت چنین برخورد -
هایی واقفند ، خواهانیم ما را در راه پخش و توزیع این رساله
یاری نمایند .

فصل اوّل

ماہیت واقعی

اسلام مجاہدین

آرایش مذهب توسط بورژوازی برای
تحکیم قدرت خود

از زمان زوال دژهای پوسیده قرون وسطی، بر اثر گسترش علم و معرفت بشری، دیگر دین قادر نبود تا مطابق باسیمای بی بسزک و حقیقی گذشته اش به حیات خود ادامه دهد. چراکه از بسک طرف در تمام دوران قرون وسطی مذهب، هار و عریان از حاکمیت فتودالیزم دفاع کرده و بساط سرکوبهای وحشیانه، شکنجه های مخوف، به آتش سپردن های بی دین خود را در راستای بسکای این نظام فرتوت قرار داده بود، و از طرف دیگر چهره واقعی و حقیقی دین آنقدر از عبارات دگم و احکام جامد و مسخره لبریز بود که هیچ عقل سلیمی یارای پذیرش لخت و عریان آن را نداشت. از آن پس، رهروان و راویان دین، بدست و پا افتاده و به نوعی عقب نشینی در مقابل علم و دستاوردهای توده ها تن دادند، تا در این غوغا و دگرگونی هر آنچه را که بتوان از دین نجات داد، نجات دهند.

این امر حتی انسانهای بسیار متعصب و تزلزل ناپذیر را یمن راواداشت تا جهت تطهیر و توجیه ایدئولوژی مذهبی خود، از تفسیر صرفاً "الهی مقدسات دینی چشم پوشی کرده و کوشش نمایند تا دست کم تعابیر مسخره درون کتب آسمانی خود را با شرایط جدید یعنی دوران انقلابات بورژوازی هم رنگ سازند. در این زمان یعنی هنگامیکه اروپا از خواب قرون وسطی بیدار میشد، بورژوازی به مثابه عنصری انقلابی در حال رشد بود. در حالیکه فتودالیزم به مثابه یک سیستم فرتوت در حال موت بود. حاکمیت فتودالیزم در آن هنگام، موقعیت رشد یابنده و بالنده بورژوازی را محدود و رشد آزاد آنرا با بن بست مواجه ساخته بود. آنچه که در این امر فتودالیزم را یاری می کرد، همانا حمایت بی چون و چرای مذهب از آن نظام بود.

مذهب از يك طرف قانون اساسی فتود الیزم را با هاله مقدسی
از مرحمت الهی پوشانده بود. - در حالیکه بورژوازی به قانون
نوینی نیاز داشت تا به رشد خود ادامه دهد - و از طرف دیگر
به علم اجازه نمی داد تا از مرزهایی که خود برای آن تعیین
کرده بود عدول کند - در شرایطی که بورژوازی برای تکامل تولید
صنعتی خود به علم نیاز داشت. -

این چنین بود که بورژوازی از يك طرف برای مقابله با فتود الیزم
ناچار بود ، سلاح مقدس آن (مذهب) را نیز مورد حمله قرار دهد .
و از طرف دیگر علم ، خود علیه تنگناهایی که مذهب برایش بوجود
آورده بود در حال قیام بود و چون بورژوازی به علم احتیاج داشت ،
ضرورتاً در این قیام به همراه علم شرکت کرد . این دو عامل
بورژوازی را واداشت تا برای تحکیم و گسترش حاکمیت خود به نبرد
با مذهب پی آرایش و عریان فتود الیزم بپا خیزد .

ولی از آنجایی که تمام تاریخ گذشته قرون وسطی تنها يك
شکل از ایدئولوژی را می شناخت و آنهم ایدئولوژی مذهبی و
الهیات بود ، لذا بورژوازی در آن اوان ناگزیر بود ، به دنبال
مذهبی بگردد تا آنرا علیه مذهب فتود الیزم بکار ببندد .

این چنین است که دین در سیلان زمان تغییر شکل یافت و به
اصطلاح رنسانس مذهبی اعلام گردید ، و مذهب با بزرگ مبارزه
خود را علیه مذهب سیاه تفتیش عقاید قرون وسطی (یعنی مذهب
بی بزرگ و حقیقی) آغاز کرد .

این مذهب جدید زیرلوای جمله پردازیهای زمان پسند و با
هرچمی بشرد و ستانه ، خود را بعنوان آلترناتیوی در مقابل مذهب
چرکین ، زخم آلود و پوسیده فتود الیزم - یعنی مذهبی که آنچنان
مورد خشم و غضب توده ها قرار گرفته بود که دیگر بیش از جسد
متعفن و مومیایی شده ای از آن چیزی باقی نمانده بود - عرضه
گردد اند .

بورژوازی در اولین قیام خود علیه فتود الیزم ، شکل ایدئولوژی

خود را در این مذهب یافت و آنرا به مثابه آلترناتیوی در مبارزه با فئودالیزم بکار گرفت .

اما بورژوازی برای کسب حاکمیت سیاسی ناچار بود کل رژیم فئودالیه و روبناهای ایدئولوژیک آنرا درهم کوبد . و تا آنجایی که به ایدئولوژی مذهبی مقید بود ، تنها میتوانست با گذشت های فئودالیزم و عقب نشینی های مرحله ای آن ، پیروزی های سیاسی بدست آورد .

از آنجایی که تحت لفافه ایدئولوژی مذهبی ، بورژوازی هرگز قادر نشد به اهداف آینده نگر و انقلابی خود نایل آید ، در قسرنه هیچد هم یعنی زمانی که به اندازه کافی این طبقه ، محکم شده بود ، یک ایدئولوژی مطابق با وضع طبقاتی خویش برای خود ایجاد نمود . تا بتواند با تکیه بر آن به نحو کاملی تمامی رابطه های معنوی خود را با دنیای فئودالی قطع کند ، و انقلاب کامل خود یعنی انقلاب کبیر فرانسه را انجام دهد .

این تازه انقلاب کبیر فرانسه بود که به معنای واقعی کلمه ، ماهیت انقلابی بورژوازی را در عصر انقلابات بورژوایی به ثبت رساند . او در این انقلاب پیگیرانه و به کلی جامه مذهب را از تن بدرآورد و در صحنه عریان سیاسی به مبارزه سرسختانه با فئودالیزم و روبنا های خاص آن پرداخت . از این رو با این انقلاب به نحو واقعی ، مبارزه خود را تا سرحد نابودی فئودالیزم و پیروزی کامل سیاسی طبقه خود ادامه داد .

از آنجایی که بورژوازی یک طبقه استثمارگر است ، لذا تا آنجا

۵- در اینجا بطور مشخص منظور جنبش ملی ای است که در آلمان بر پایه تشرهای لوتر علیه حکومت پاپ بوجود آمد و سپس به جنبش عظیم دهقانی منجر گردید . در این جنبش دو قیام سیاسی در سالهای ۱۵۲۳ و ۱۵۲۵ بدعت لوتر علیه کلیسا صورت گرفت . (اقتباس از تکامل سوسیالیسم از تخیل به علم ص ۸)

میتوانست انقلابی باقی بماند که جهت کسب قدرت سیاسی از چنگال فتودالیزم به نبرد می پرداخت . پس زمانی که به اهداف خود رسید و قدرت سیاسی را به چنگ آورد و آنرا تحکیم نمود ، دیگر بالضروره ناچار بود برای تحمیل قدرت خود بر جامعه ، توده ها را از حالت انقلابی بازدارد و آنها را به اطاعت از خود وادار نماید . این واقعیت اورا برآن داشت تا ترسناك از تداوم حرکات توده ای ، به مرور دست از مبارزه خود بر علیه خرافات مذهبی بردارد ، و دريك پروسه (و حتی در بعضی از موارد به گونه ضرورتی) ، برای تحمیل توده ها و رشد احساسات و پندارهای مذهبی ، خود نیز به دامن دین چنگ زده و به الوان گوناگونی آنرا بازتولید نماید .

این چنین است که بورژوازی برای تحکیم سلطه خود ، باللهام از گذشته ، نفوذ مذهب را به مثابه ابزاری بازیافت تا با تکیه بر آن حيله گرانه اهداف استثماري خود را در قالب خواست الهی توجیه کند . این وضعیت بورژوازی در حالت گندیدگی و ابتذال نهایی آن یعنی در عصر امپریالیزم و انقلابات کارگری ، به نحوه دائم التزایدی روبه افزایش است . چنانکه امروزه آنقدر مذهبهای نوینی باشاخه و برگهای گوناگون در حال سقط چنین مذهبهای نزارتر از خود هستند ، که هزار چند گاهی ما شاهد بروز يك کیسش و آیین مذهبی جدیدی در گوشه ای از دنیا هستیم . آری با توجه به این واقعیات است که دین از موضع و شکل گذشته خود همواره بدرمی آید تا قادر باشد به هر قیمتی از ماهیت و محتوای جوامع استثماري دفاع کند .

۱- در متن این رساله به کرات از کلمات " دین و " مذهب " استفاده شده است .

لازم به توضیح است که خود مذهب یون اختلافات فنی ، مابین این دو واژه قائلند که ما از آن صرف نظر کرده و هر دو کلمه را مترادف گرفته ایم .

بهرحال ! شباهتی که در کل مابین تمامی این گونه مذهب — سازیه‌ها برقرار است ، همانا آشتی دهی پندارهای مذهبی — تحلیل های زمان پسند است . چراکه مذهب سازان جدید دریافته اند ، برای اینکه مذهب بتواند باقی بماند ، نمی بایست بسان خشك مقدس ها از آن تفسیر نمود . بلکه باید از دین بسان كمك چشم بندی ، تفسیرهایی ارائه داد تا با روح زمانه همزنسنگ باشد .

از سردمداران اینگونه مذهب سازان ، میتوان از یان هوس (۱۴۱۵-۱۳۶۹) — کشیش و اصلاح طلب مذهبی — و لوتر نام برد . از آن زمان تاکنون این نوآوریها به اشکال گوناگونی تولید

۷- لوتر (۱۵۴۶-۱۴۸۳) کشیش و استاد الهیات دانشگاه ارفورت آلمان ، اصلاح طلب مذهبی و بنیانگذار شاخه ای از مذهب پروتستان (لوترانیسم) ، در سال ۱۵۲۵ یکی از دگم های کلیسا (ممنوعیت ازدواج در مورد کشیشان و راهبه ها) را زیر پا گذاشت و نه با دختری معمولی ، که با راهبه ای ازدواج کرد . لوترانیسم یکی از شاخه های پروتستانسم است که مانند سایر شاخه های آن ، حاکمیت کلیسا و پاپ را به رسمیت نمی شناسد . و خلاصه اساس مذهبش بشرح زیر است :

۱- عهد جدید را بعنوان تنها منبع حاکم برایمان به رسمیت می شناسد .
۲- از میان هفت اصل کاتولیسیسم ، فقط دو اصل غسل تعمید و شام فصح را قبول دارد .

۳- " گناه اولیه " (منظور گناهی است که براساس تورات و انجیل و قرآن ، آدم و حوا بخاطر خوردن میوه ممنوعه از بهشت بیرون رانده شده اند) را معتبر می شناسد و در نتیجه ، معتقد است

که انسان جز از طریق ایمان و بخشش خداوند ، راه نجات دیگری ندارد .
۴- بازگشت به کلیسای اولیه و در نتیجه ، به رسمیت نشناختن حاکمیت پاپ و سلسله مراتب مذهبی .

و تجدید تولید شده اند . چنانکه دین در هر زمان و مکانی ، مطابق با سطح دانش و معلومات خاص آن زمان و مکان ، تعابیر خاصی به خود گرفته و همچون بت عیاری به رنگ زمان درآمده است ، تا بایزک کاریهای استثمارگران ، این قدرت را داشته باشد به حیات خود ادامه دهد و نقش روبنای جامعه استثمارری را بخوبی ایفا نماید .

از اینگونه جریانها در اروپا میتوان از مدرنیست ها و رآمریکا از ایمان گرایان پیرو کاروس آمریکائی نام برد و چنانکه آگاهیم هم اکنون بعضی از احزاب بورژوا امپریالیستی باهاله ای از مذهب به فعالیت مشغولند . ۱۰

بقیه زیر نویس از صفحه قبیل :

فرمیست های مذهبی نظیر لوتر ، پس از دوران سیاه تفتیش عقاید ، به این فکر افتادند که به قول انگلس آنچه را میشود از دیسن نجات داد ، نجات دهند (بخشی از خرافات مذهبی را که هم بیش از حد مفتضح و ریشخند آمیز بود و هم بامقتضیات زمان انطباق نداشت ، بدور بریزند) .

به نقل از زیر نویس ادا^۸ سهم نسبت به تاریخ مسیحیت اولیه (۱) - مقاله فوق از انگلس و ترجمه آن توسط سازمان وحدت کمونیستی صورت گرفته است . توضیحات زیر نویس فوق نیز از سازمان وحدت کمونیستی است .

۸- مدرنیسم = گرایشی در الهیات کاتولیک رومی در پایان سده نوزدهم و اوایل سده بیستم که هدفشان آشتی اعتقادات کاتولیکی و علم معاصر بوده است .

۹- ایمان گرایی = کلمه یونانی *Fides* به معنی ایمان است . و در فرانسه کسانی که ایمان را بالاتر از خود قرار می دهند ایمان گرا خوانده میشوند . لنین درباره شعار داروس ایمان گرامیگوید : " شعار کاروس این است ؛ نه آگوستی سیسم بلکه علم مثبت ، نه عرفان بلکه روشن اندیشی ، نه ماورا^۹ الطبیعه گرایی ، نه ماتریالیسم بلکه



از این نمونه ها ، در تاریخ معاصر ایران نیز بخصوص به ———
از مشروطیت ، میتوان بسیاری را سراغ گرفت . از جمله احمد —
کسروی ، شریعت سنگلجی ، سید محمود طالقانی ، مهدی بازرگان
(نهضت آزادی ایران) ، دکتر علی شریعتی و سرانجام مدرن —
ترین آنها ، سازمان مجاهدین ، به همین ریسمان چنگ زده اند .
ما برای اینکه از موضوع اصلی خود منحرف نشویم ، تنها به يك
فاکت از مجاهدین در باره مهدی بازرگان قناعت می کنیم :

"... افتخار پیشگامی در مسیر شکافتن علمی تبیینات و احکام
اسلامی در تاریخ معاصر ما از آن ایشان است (با کتاب راه طی شده)
و مجاهدین نیز پیوسته از این لحاظ خود را مدیون مهندس بازرگان
دانسته اند . بدیهی است که انتظار نداریم هر آغازکننده ای ،
کاری از عیب و خطا و ادامه دهنده و به پایان برنده نیز باشد .
بنابراین همین که مهندس بازرگان در برخی زمینه های علمی به شنا —
سازدن چهره واقعی اسلام به نسل جوان مسلمان آغاز کرده
امتیاز بزرگی است ... " ۱۱

آری ، مجاهدین نیز برگستره همین قلمرو ، به ابداعات مذهبی
خاص خود روی آورده اند . به این معنی که بنیاد مذهب خود
را علیه مذهب بی آرایش قوام داده اند .

بقیه زیرنویس از صفحه قبل :

يك نظرمونیستی از جهان ، ته يك دگم بلکه مذهب ، نه کشیش بلکه
ایمان ، و در توافق با این شعار کاروس يك " خداشناسی جدید "
يك " خداشناسی علمی " را موعظه می کند که جنبه ادبی انجیل
رانفی می کند ، اما اصرار می ورزد که " حقیقت الهی است و خدا
خود را در علم آشکار می کند همانطور که در تاریخ چنین می کند "
به عقیده آنها علم وحی الهی است " و علم میتواند در مذهب
اصلاحی صورت دهد " که " تمام آنچه را که در مذهب حقیقی و خوب
است ... حفظ کند . "

نقل به معنی از : ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم — صفحات ۱۶۴ — ۱۸۹

آنها حرکت خود را علیه فرومایگی دین ، بدان سبب آغاز نموده اند
 تا فرومایگی آنرا در قالب جدیدی ، تثویز نمایند . " مذهب آخوندها " ^{۱۰}
 رابه این سبب جهالت خوانده اند تا به نحوه دیگری ، آن جهل را
 را چراغ راهنمای خود گردانند ، و فریاد بردگان را علیه تازیانه دین
 و سنگواره های متحجران ، بدین خاطر پذیرفته اند تا بار سنگ
 و لعاب نوینی دین را عرضه داشته و فریاد آنان را کنترل نمایند .
 دريك كلام : آنها بدین رسوا رابه این خاطر مورد هجوم قرار داده اند
 تا از رسوایی دین دفاع کنند . این مبارزه با مذهب بی برك ، وضع
 کنونی مجاهدین نیز هست .
 همانطور که توضیح آن در بالا رفت ، اگر در دوران رنساس ، عرضه
 دین در قالب جدیدش ، خود از ضروریات تاریخی آن زمان
 نشأت میگرفت و مدت زمانی لازم بود تا رسوایی مذهب مورد
 ادعای آنها نیز به گونه ای ملموس و عینی ، تجربه گردد ، دیگر
 هنگامی که آن تجربه نیز از سرگذشت ، گام گذاشتن در همان راه ،
 هدفی به جز مبارزه عریان و مستقیم با اندیشه های متحول
 زمانه و معرفت پویای بشری را دنبال نمی کنند . از اینرو در
 شرایط کنونی ، آرایشگران دین ، قبل از هر چیز به دنبال دست
 و پا کردن ایدئولوژی هستند تا آنرا بعنوان آلترناتیوی در مقابل
 ایدئولوژی علمی و پویای مارکسیسم عرضه کنند . چنانکه در این
 باره خود مجاهدین نیز اعتراف میکنند که غالب هم و غم آنها
 برای تجدید پیکردین ، چیزی به جز مقابله با " امواج سرکش " ^{۱۱}
 و دوران ساز مارکسیسم نبوده است .

زیر نویس از صفحه ۱۴ :

۱۰- مثلاً حزب دمکرات مسیحی آلمان و حزب دمکرات مسیحی ایتالیا
 را میتوان نام برد .

۱۱- آموزشهایی درباره سازمان (۲) تحلیل آموزشی بیانیه
 اپورتونیستهای چپ نما ، اثر مجاهدین - زیر نویس صفحات ۹۴ و ۹۵
 تأکید از خود مجاهدین است .

این قضیه را از زبان خود آنها بشنویم :

" کافی است اشاره شود که در فاصله سالهای ۲۰ تا ۳۲ ،

فرهنگ مارکسیستی همه روشنفکران ما را می بلعد ، و ما جز معدودی

انگشت شمار مسلمان روشنفکر نداریم . و یا کافی است وضوح

دانشگاهها و زندانها را قبل از مجاهدین در نظر بگیریم ، کـــ

چگونه جو مارکسیستی در این محیط ها مسلط بود ؛ زیرا در گذشته

باسواد شدن ، آگاه شدن و رفتن به دانشگاه پیوسته و بطور غالب

موجب رمیدن از مذهب بوده است . از این رو می بینیم که از

قضا مجاهدین و تعلیمات آنها ، که به زعم عده ای از مرتجعین

راست ، مارکسیست پرور است ، دقیقاً مظهر اولین تلاش علمی

و تئوریک در برابر جریان فوق الذکر است (بشرطی که این

تعلیمات بد رستی پیاده شده باشند) . " ۱۲

" بنابراین باز هم با قاطعیت میتوان گفت ، که علیرغم آنچه ساد

دلان میپندارند ، سرکوبی و نابودی مجاهدین بوسیله جریان

راست ، بلاشک راه را بر نفوذ افکار ماتریالیستی در میان روشنفکران

هرچه بیشتر خواهد گشود ؛ لذا در این رابطه میتوان مجاهدین

را در قبال جریان مذکور (مارکسیسم - ما -) ، به اولین کشتی

نجاتی تشبیه نمود ، که در سالهای اخیر ، برای مهار کردن

و سلطه بر امواج سرکش ، به آب انداخته میشود . . . چنانکه گفته

شد (مجاهدین - ما -) مظهر اولین تلاش مهم علمی و تئوریک ،

در جهت معرفی اسلام واقعی و مسلط شدن برگرايشات غالب

روز (مارکسیسم) ، بویژه در مواجهه با جاذبه های اجتماعی

و انقلابی آن بوده است . " ۱۲

این حقیقتی است که تا کسی تعلیمات مورد ادعای راستها

۱۲- آموزش و تشریح اطلاعات تعیین مواضع . . . آموزشهایی

در باره سازمان (۳) از انتشارات مجسسه ها

صفحات ۴۰ و ۴۱